

رای زدن سام با موبدان بر کار زال

چو برخاست از خواب با موبدان
گشاد آن سخن بر ستاره شُمر
دو گوهر چو آب و چو آتش به هم
همانا که باشد به روز شمار
از اختر بجوید و پاسخ دهید
ستاره شناسان به روز دراز
بدیدند و با خنده پیش آمدند
به سام نریمان ستاره شُمر
ترا مژده از دخت مهراب و زال
ازین دو هنرمند، پیلی ژیان
جهان زیر پای اندر آرد به تیغ
ببرد پی بدسگالان ز خاک
نه سگسار ماند نه مازندران
به خواب اندر آرد سر دردمند
بدو باشد ایرانیان را امید
پی باره ای کو چماتد به جنگ
خُنک پادشاهی که هنگام او
چو بشنید گفتار اخترشناس
ببخشیدشان بی کران زر و سیم
فرستاده زال را پیش خواند
بگفتش که با او به خوبی بگویی
ولیکن چو پیمان چنین بد نخست

یکی انجمن کرد با بخردان
که فرجام این بر چه باشد گذر؟
برآمیخته باشد از بن ستم؟
فریدون و ضحاک را کارزار؟
همه کار و کردار فرخ نهید
همی ز آسمان باز جستند راز
که دو دشمن از بخت، خویش آمدند
چنین گفت کای گرد زرین کمر
که باشند هر دو به شادی همال
بیاید ببندد به مردی میان
نهد تخت شاه از بر پشت میغ
به روی زمین بر، نماتد مَغاک
زمین را بشوید به گرز گران
ببندد در جنگ و راه گزند
ازو پهلوان را خرام و نُوید
بمالد بر و روی جنگی پلنگ
زمانه به شاهی برد نام او
بخندید و پذیرفت ازیشان سپاس
چو آرامش آمد به هنگام بیم
ز هر گونه با او سخن ها براند
که این آرزو را نبند هیچ روی
بهانه نشاید به بیداد جست

من اینک به شبگیر ازین رزمگاه
فرستاده را داد چندی درم
گسی کردش و خود به راه ایستاد
ببستند از آن گرگساران هزار
دو بهره چو از تیره شب در گذشت
همان ناله کوس با کره نای
سپهد سوي شهر ایران کشید
فرستاده آمد دوان سوي زال
گرفت آفرین زال بر کردگار
درم داد و دینار درویش را

سوي شهر ایران گذارم سپاه
بدو گفت خیره مزن هیچ دم
سپاه و سپهد از آن کار شاد
پیاده به زاری کشیدند خوار
خروش سواران برآمد ز دشت
برآمد ز دهلیز پرده سرای
سپه را به نزد دلیران کشید
ابا بخت پیروز و فرخنده فال
بر آن بخشش گردش روزگار
نوازنده شد مردم خویش را

باره: اسب

پیا اندر آوردن: خراب کردن

بخشش: تقدیر، قسمت، سرنوشت

بد سگال: بداندیش

بر: سینه

بهره: بخش، قسمت

پرده سرای: سرپرده، خیمه بزرگ

چمانیدن: به حرکت در آوردن اسب

خرام: شادی، شادمانی

خُنک: خوشا

خیره: بیهوده

دهلیز: دالان خانه

روز شمار: روز رستاخیز

ستاره شَمَر: ستاره شمار، اختر شناس، منجم

سگسار: سرزمین منسوب به تورانیان

شبگیر: وقت سحر، اول صبح، سحرگاه

شهر ایران: اطلاق به بخش مرکزی ایران

کره نای: نای بزرگ، شیپور

کوس: طبل بزرگ، دهل

گرفت آفرین: شروع به نیایش کرد

گرگسارن: نام قبیله ای است در مازندران

گسی کردن: فرستادن، روانه کردن

گوهر: نژاد، ذات

مالیدن: پایمال کردن

مغاک: خرابه، ویرانه

میغ: ابر

نریمان: نرمنش، نر سرشت، دلیر،

نام پدر سام جد رستم

نوازنده شدن: مهربانی و محبت کردن

نوید: آگاهی، خبر خوش، مزده

همال: جفت، همتا

هنرمند: با تقوا و با فضیلت

مأخذ

۱. شاهنامه فردوسی (از روی نسخه مسکو)، نشر محمد، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۸
شابک (ISBN): ۹۶۴-۵۵۶۶-۳۵-۵
۲. شاهنامه (جلد اول) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارت دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۳-۴۷۱۴-۰
۳. شاهنامه (جلد دوم) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارت دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۳-۵۳۱۶-۷
۴. لغت نامه دهخدا (CD)، موسسه انتشارت و چاپ دانشگاه تهران
شابک (ISBN): ۰۹۵-۴۳-۶۰۱۰-۹
۵. فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارت امیر کبیر، تهران، ایران، ۱۳۸۱
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۰-۰۱۳۱-۷
۶. فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، داریوش شامبیاتی، نشر آران، چاپ اول، ۱۳۷۵
۶. شاهنامه فردوسی (CD)، نشر کانون انفورماتیک، تهران، ایران،
<http://www.kanoon.net>
۸. <http://www.farhangiran.com>
۹. <http://shahnameh.com>